

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از عشق‌ری
فرستنده: محمود شاداب
۱۵ جون ۲۰۱۸

[خاک و دود شد]

از بارِ درد سَرُو قَدَم بی نمود شد
رنگِ رُخت ز دیدنم ای گل عذار من
یک عمر بسته بود به رویم در سبب
دانی که نقش پای کسی دیده دیده ام
مجنون به یاد دیدن لیلای خویشتن
از کشتِ زندگانی آن کس چه گل کند
چون پول رشوه خواریش از حد بلند رفت
برده ست برهن پیری دل ز عشق‌ری
یعنی که عمر من به غمت خاک و دود شد
بهر چه سرخ و زرد و سفید و کبود شد
گشتم چو نا امید برایم گشود شد
در هر زمین که جَبَه من در سجود شد
رفت آنقدر ز خود که با او یک وجود شد
عمرش که صرف در غم بود و نبود شد
بر دادنِ اجاره و در فکر سود شد
ز آن خاکروبِ کوچه اهل هنود شد